


Politics, Law, and the Body: An Analysis of Agambenian Themes and Public Law

Sarina Gorjinezhad

 Sarina Gorjinezhad

Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran,
Iran
sarinagorjinezhad1997@gmail.com

 Mohammad Hosein Zarei

Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran,
Iran
zareimh62@gmail.com



Abstract

The political philosophy of Giorgio Agamben, the contemporary Italian thinker, offers a profound re-examination of foundational concepts such as sovereignty, the state of exception, and biopolitics, concepts that are indispensable for understanding the intertwined relationship among law, politics, and the body. Drawing on and critically extending the ideas of Carl Schmitt and Michel Foucault, Agamben demonstrates how modern states, by producing and normalizing states of exception, enable the suspension of law under the pretext of emergency. In doing so, they reduce human beings from political subjects endowed with rights to what he calls *bare life*: individuals stripped of legal protection and rendered vulnerable to the arbitrary domination of sovereign power. This dynamic creates a troubling indistinction between law and lawlessness at the heart of the modern political-legal order, allowing sovereign authority

Journal of Research and
Development in Public Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 4 | Fall 2025 Winter
2026
(Original Article)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:
10.22034/jrpl.2025.2069596.1172

to exercise expansive and often unchecked power over the lives, bodies, and rights of citizens. This article aims to analyze and clarify the central concepts in Agamben's theoretical framework and explore their implications within contemporary public law systems. A focal point of the analysis is the philosophical and legal significance of *bare life*, which represents the human being strategically excluded from the sphere of legal and political protection in modern governance. The study further examines the legal and political consequences of states of exception, both formally declared and informally practiced, through which governments restrict or suspend individual rights. It also explores the workings of biopolitics, understood as the process by which biological life becomes a primary target of political decision-making, regulation, and control. By situating Agamben's concepts, such as the state of exception, bare life, and sovereign decision, within legal and institutional contexts, the article seeks to demonstrate how these ideas illuminate contemporary phenomena including citizenship regimes, emergency governance, political crises, and the legal architecture of extraordinary measures. Particular attention is given to the role of camps and exceptional spaces as concrete sites in which bare life becomes fully actualized and sovereign domination over bodies reaches its highest intensity. Ultimately, this article employs Agamben's theoretical contributions to offer a deeper understanding of the complex and often contentious relationship among politics, law, and the body in modern public law, and to illustrate how these philosophical insights manifest within the lived realities of legal and political systems.

Keywords: Law Enforcement; Legal System; Legislation; Rule of Law; Interdisciplinary Studies.



سیاست، قانون و بدن: تحلیل برخی مضامین آگامبنی و حقوق عمومی

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛
تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
sarinagorjinezhad1997@gmail.com

سارینا گرجی نژاد



دانشیار حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛ تهران، ایران
zareimh62@gmail.com

محمدحسین زارعی



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی
Research and Development in Public Law

پژوهشگاه حقوق و قانون ایران
Public Law and Legal Research Institute

چکیده

اندیشه سیاسی جورجو آگامبن، فیلسوف ایتالیایی، تأملی بنیادین بر مفهوم حاکمیت، وضعیت استثنایی و زیست‌سیاست است. او با الهام از نظریات کارل اشمیت و میشل فوکو، نشان می‌دهد که چگونه قدرت حاکم با خلق وضعیت استثناء افراد را به «حیات برهنه» تقلیل داده و امکان تعلیق قانون را در شرایط اضطراری فراهم می‌کند. در این مقاله، ضمن بررسی مضامین کلیدی اندیشه آگامبن، به تحلیل برخی مصادیق فوق در حقوق عمومی می‌پردازیم. این بررسی شامل تحلیل مفهوم حیات برهنه و یافتن مصادیقی برای آن در نظام حقوقی و سیاسی داخلی و تحلیل وضعیت‌های استثنایی و هم‌چنین نحوه تأثیرگذاری این وضعیت بر شهروندان و حقوق آن‌ها می‌شود.

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی

پژوهشگاه حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴

(مقاله پژوهشی)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:

10.22034/jrpl.2025.2069596.1172

از این منظر مقاله تلاش دارد تا نشان دهد چگونه برخی از مفاهیم آگامبن نظیر «حیات برهنه» و «وضعیت استثنایی» در بستر قوانین و سیاست‌های حقوقی قابل تفسیر بوده و در مواجهه با پدیده‌هایی چون حقوق شهروندی و بحران‌های سیاسی، بازتاب پیدا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حیات برهنه، وضعیت استثنایی، زیست‌سیاست، اردوگاه، حقوق عمومی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

درهم‌تنیدگی سیاست، قانون و بدن همواره یکی از مسائل اساسی در اندیشه فلسفی و حقوقی بوده است. این پیوند در دوران معاصر، به‌ویژه با توجه به تحولات دولت مدرن، بیش از پیش مورد توجه متفکران قرار گرفته است. از جمله نظریه‌پردازانی که در این زمینه پژوهش‌های بنیادینی انجام داده است جورجو آگامبن^۱، فیلسوف معاصر ایتالیایی است. آگامبن با تحلیل وضعیت استثنایی^۲، مفهوم حیات برهنه^۳ و نسبت آن با حاکمیت، به ما نشان می‌دهد که چگونه دولت مدرن با اتکا به سازوکارهای حقوقی، بدن را به عرصه اعمال قدرت و کنترل تبدیل می‌کند. وی با بازخوانی آثار کارل اشمیت^۴، والتر بنیامین، میشل فوکو و هانا آرنه^۵ به این نتیجه می‌رسد که حاکمیت همواره از طریق وضعیت استثنایی و تعلیق قانون، بر بدن افراد سلطه می‌یابد و آن را به موضوعی برای سیاست تبدیل می‌کند. در ایران، مسئله پیوند سیاست، قانون و بدن در حوزه حقوق عمومی همواره جایگاه ویژه‌ای داشته است. از دوران مشروطه تا دوره معاصر، پرسش از نسبت میان حاکمیت و بدن شهروندان در ابعاد مختلفی چون حقوق اساسی، امنیتی‌سازی بدن، کنترل زیست‌سیاسی و نظارت بر بدن‌های اجتماعی مطرح بوده است. قوانین و مقررات مختلف، از محدودیت‌های پوششی تا نظارت بر سلامت عمومی، نمونه‌هایی از سازوکارهای حقوقی‌ای هستند که به بدن فردی و جمعی شکل می‌دهند. در این میان مفهوم وضعیت استثنایی در ایران نیز به اشکال مختلف ظهور کرده است؛ از اعلام حکومت‌های نظامی در دوره‌های مختلف تاریخی تا محدودیت‌های اضطراری در مواقع بحران تا وضعیت استثنایی

¹ Giorgio Agamben

² State of Exception (stato di eccezione)

³ Bare Life (La Nuda Vita)

^۴ درباره تأثیرپذیری آگامبن از اشمیت باید یادآوری کرد که آگامبن ضمن به ودیعت گرفتن مفهوم وضعیت استثنایی و تصمیم‌گرایی حاکم، نتایج و پیامدهای ناشی از این دو مفهوم اشمیت را با کمک گرفتن از اندیشه‌های بنیامین همه‌جا مورد انتقاد جدی قرار داده است. برای نمونه نگاه کنید به کتاب وضعیت استثنایی و استاسیس (جنگ داخلی).

⁵ Hannah Arendt

اعلام‌نشده^۱، همگی نمونه‌هایی از اعمال حاکمیت بر بدن از طریق سازوکارهای حقوقی هستند.

تحلیل مفاهیم آگامبنی در زمینه حقوق عمومی ایران، می‌تواند ابعاد جدیدی از نسبت میان قانون، سیاست و بدن را آشکار سازد. اگر بپذیریم که حاکمیت در ایران نیز همچون دیگر دولت‌های مدرن، از طریق وضعیت استثنایی و تعلیق قانون، بدن را در معرض مداخله قرار می‌دهد، می‌توان پرسید که آیا این مداخلات واجد ویژگی‌های خاصی در زمینه حقوقی ایران هستند؟ آیا می‌توان در حقوق عمومی ایران نمونه‌هایی از هوموساکر را شناسایی کرد؟ و مهم‌تر از همه، چگونه می‌توان نسبت میان قانون و بدن را در چارچوب نظری آگامبن بازخوانی کرد؟

این مقاله با تکیه بر برخی مضامین کلیدی اندیشه‌ی آگامبن، مانند وضعیت استثنایی، هوموساکر^۲، زیست‌سیاست^۳ به بررسی این پرسش‌ها در زمینه‌ی حقوق عمومی خواهد پرداخت. در این راستا، تلاش خواهد شد که با بررسی نمونه‌هایی در قوانین و مقررات، نحوه‌ی بازنمایی وضعیت استثنایی در مقررات قانونی و نحوه اعمال قدرت دولت بر بدن‌ها و پیامدهای آن برای حقوق عمومی ایران تحلیل شود.

۱- زندگی و سرچشمه‌های فکری جورجو آگامبن

نیچه^۴، فیلسوف آلمانی، زمانی شهرت فلاسفه را یک قابلیت برای اثرگذاری حتی بر آن دسته از افرادی که حتی یک خط از آثار فیلسوفان را نخوانده‌اند، توصیف کرد. در دهه‌ی ۹۰ میلادی و اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ شهرت آگامبن به واسطه سلسله اتفاقاتی که در جهان سیاسی آن دوران اتفاق افتاد و مخصوصاً پس از انتشار جلد نخست از پروژه هوموساکر تحت عنوان «هوموساکر؛ قدرت حاکم و حیات برهنه» روزبه‌روز افزایش می‌یافت و به او امکان تجربه آن شهرت فیلسوفانه نیچه را بخشید.

^۱ در باره این مفهوم در مقالات دیگر بحث خواهیم کرد.

^۲ Homo Sacred

^۳ Biopolitics

^۴ Nietzsche

جورجو آگامبن، یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان فلسفه سیاسی و اجتماعی معاصر است. آثار او به‌طور گسترده‌ای به مباحثی چون سیاست، حقوق، انسان‌شناسی، نقد قدرت، دولت و وضعیت‌های استثنایی در جوامع پرداخته است. آگامبن در دوران تحصیلات تکمیلی خود تحت تأثیر اندیشمندان مهمی همچون هایدگر^۱ قرار گرفت که یکی از اصلی‌ترین منابع فکری آگامبن بود. او به‌ویژه از نظریات هایدگر در زمینه‌ی هستی‌شناسی و ماهیت وجود الهام گرفت. نظریه‌ی هایدگر در خصوص «وجود» و نیز مفهوم دازاین^۲ تأثیر زیادی بر پژوهش‌های آگامبن گذاشت. امانوئل لویناس^۳، فیلسوف فرانسوی، یکی دیگر از اندیشمندان تأثیرگذار بر آگامبن بود. اندیشه‌های لویناس در خصوص اخلاق، مسئولیت و مفهوم دیگری (otherness) تأثیر زیادی بر نظریات آگامبن در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی داشت. در آثار او می‌توان رگه‌هایی از اندیشه‌های لویناس را مشاهده کرد؛ به‌ویژه در بحث‌های مربوط به اخلاق و سیاست در شرایط بحران و استثنایی. اندیشمند دیگری که اثرگذاری قابل‌توجهی بر شکل‌گیری نظام‌واره فکری آگامبن گذاشت متفکر مارکسیست ایتالیایی، آنتونیو گرامشی^۴ بود. تأثیر گرامشی بر آگامبن را می‌توان در بررسی‌هایی که او از هژمونی و حکومت دموکراتیک از آن‌ها بهره برده است، دریافت. گرامشی به‌ویژه در موضوعاتی مانند مقاومت اجتماعی و نقد قدرت سیاسی برای آگامبن بسیار الهام‌بخش ظاهر شد. (Pease, 2015) علاوه بر این اندیشمندان و فلاسفه، آگامبن در زمینه‌های فلسفه سیاسی و حقوق بشر نیز از جریان‌های فکری مختلف متأثر بوده است. او تأثیرات اندیشه‌های مارکسیستی، هایدگری و حتی نظریات فمینیستی را در آثار خود به‌طور واضح نشان داده است. در بررسی‌های او درباره‌ی بحران‌های سیاسی و اجتماعی، ایده‌های گرامشی در ارتباط با هژمونی و مقاومت مشهود است و همچنین می‌توان ردپای نظریات پسااستعماری و ایده‌های فلسفی پست مدرن را نیز در آثار او پیدا کرد.

در سال ۱۹۶۵ آگامبن ۲۳ ساله، مدرک حقوق خود را با رساله‌ای درباره‌ی اندیشه سیاسی سیمون وی^۵ از دانشگاه رم دریافت کرد. یک سال پس از آن در سال ۱۹۶۶ به مدت دو سال

¹ Heidegger

² Dasein

³ Emmanuel Levinas

⁴ Antonio Gramsci

⁵ Simone Weil

در سمینارهایی که توسط مارتین هایدگر در لوتور^۱ برگزار می‌شد، شرکت می‌کند. بعدها او تجربه حضور در این سلسله سمینارها را اینگونه به یاد می‌آورد: «در طی این جلسات بود که فلسفه برایم به یک امر ممکن بدل شد.» (Prozorov, 2014) تأثیرات شگرفی که حضور در این سمینارها بر آگامبن ۲۴ ساله گذاشت، بعدها رسالت او را در مقام یک فیلسوف بنیان نهاد. برای آگامبن، رسالت حقیقی و فلسفی چیزی جز بالقوگی^۲ خالص برای اندیشیدن و عمل کردن نبود. همین بالقوگی بعدها در اندیشه فلسفی او تبدیل به یکی از اصلی‌ترین و محوری‌ترین چالش‌ها برای دریافت و درک مفاهیم او می‌شود. این مفهوم از منظر آگامبن دو ویژگی اصلی دارد؛ یک، بالقوگی هستی؛ بدین معنا که یک پدیده برای آن که باشد در وهله اول باید ممکن باشد چراکه امر ناممکن هستی‌ناپذیر است و دو، نبالقوگی^۳ است؛ این بالقوگی قابلیت انجام دادن فعل را در عین فعلیت نبخشیدن به آن دارد و خود از آن برخوردار است. علاوه بر مفهوم بالقوگی، نخستین ردپای شکل‌گیری نظام فکری سیاسی آگامبن را می‌توان در یکی از اشعاری که با عنوان گشایش‌ها^۴ در سال ۱۹۶۷ انتشار یافت، مشاهده کرد. دومین بند این شعر این‌گونه آغاز می‌شود:

چگونه می‌شود

مردی در میانه خیابان بایستد و بپرسد

آیا این سرنوشت من است؟^۵

این پرسش بعدها به انواع گوناگون در فلسفه فکری آگامبن مکرراً پرسیده می‌شود. دو جنبه‌ی محوری اندیشه فلسفی و سیاسی او را می‌توان در همین بند از شعر مشاهده کرد: یک، مسئله بازنگری به رسالت‌های فردی و جمعی و دو، تلاش برای پاسخ به این پرسش که کدام بالقوگی‌ای حقیقتاً منجر به شکل دادن به انسان می‌شود و مقیاس تمایز او از سایر حیوانات را مشخص می‌سازد؟

در سال‌های ۷۵-۱۹۷۴ به لطف فرانسیس بیتس^۶ در موسسه وربورگ لندن مشغول به تحقیق و پژوهش می‌شود و در همان سال هاست که کار روی دومین اثرش، اتاق‌ها، کلمه و

¹ Le Thor

² potentiality

³ impotenza

⁴ Clearings

^۵ در مصاحبه‌ای، آگامبن به مفهومی مشابه این شعر اشاره می‌کند. این مصاحبه در وبسایت L'ombra delle parole rivista letteraria internazionale منتشر شده است.

⁶ Francis Yates

روح در فرهنگ غربی^۱ را آغاز می‌کند. تقریباً چهار سال بعد به ایتالیا باز می‌گردد و از سال ۱۹۷۸ ویرایش ایتالیایی تمامی آثار والتر بنیامین^۲ را برعهده می‌گیرد و در این سال‌ها موفق به یافتن نسخ خطی مهمی از بنیامین می‌شود. از این پس تا اواخر دهه‌ی ۸۰ بیشتر به ترجمه، مطالعه و تفسیر متفکرانی همچون هایدگر، بنیامین، فوکو و اشمیت می‌پردازد. گرچه آگامبن از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در فضای فکری اروپا فعال بود، اما فعالیت‌های جدی و نظام‌مندش از دهه‌ی ۹۰ آغاز شد. دهه‌ی ۹۰ میلادی نقطه‌ عطفی در زندگی فکری و کاری او محسوب می‌شود. همانطور که جامعه نمایش^۳ از گی دوپور^۴ به محض انتشار در ۱۹۶۷ به لطف خیزش‌های سیاسی در محافل روشنفکری و سیاسی فرانسه و اروپا محبوب و معروف شد، آوازه‌ نوشته‌ها و آثار آگامبن مخصوصاً کتاب هوموساگر در بحبوحه سال‌های ملتهد دهه ۹۰ با وقوع حوادثی چون یازده سپتامبر، جنگ‌های افغانستان و عراق، تمثال‌های نمادین وضعیت استثنایی در ابوغریب، گوانتانامو و... در محافل آکادمیک غرب و در اندک زمانی، سراسر جهان به گوش می‌رسید. در سال‌های پایانی دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ پس از سال‌ها پژوهش با بازخوانی اندیشه‌های سیاسی ارسطو، فوکو، آرت، اشمیت و بنیامین کوشید تا نظریه سیاسی و فلسفی خود را تحت تأثیر آن‌ها و در راستای خلق خوانش جدید و درعین حال مطابق با جهان عینی سیاسی بسط دهد و درنهایت نیز موفق شد و توانست مفاهیم مهمی چون هوموساگر و وضعیت استثنایی را معرفی کند.

آغاز فعالیت‌های نظام‌مند آگامبن تقارن جالب توجهی با برخی از وقایع سال‌های ۹۰ میلادی پیدا می‌کند و این پرسش را پاسخ می‌دهد که اساساً چرا او فعالیت خود را از این سال‌ها شروع کرد؟ یکی از مهمترین دلایلی که آگامبن در دهه‌ی ۹۰ به طور جدی وارد عرصه نظریه‌پردازی شد، تغییرات جهانی ناشی از پایان جنگ سرد در دسامبر ۱۹۹۱ بود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری نظم جدید جهانی مسائل مربوط به حاکمیت، قدرت دولت و حقوق شهروندی به مباحثات مهم فلسفی و سیاسی تبدیل شد. آگامبن در این دوره به این نتیجه رسید که دولت‌های مدرن حتی در نظام‌های دموکراتیک

¹ Stanze, La parole e il fantasma nella cultura occidentale

² Walter Benjamin

³ La société du spectacle

⁴ Guy Louis Debord

بیش از هر زمان دیگری از وضعیت‌های استثنایی برای تثبیت قدرت خود استفاده می‌کنند. جنگ خلیج فارس و افزایش قدرت نظامی دولت‌ها یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر ورود آگامبن به مباحث انتقادی و سیاسی در این برهه از زمان است. این واقعیت که قدرت‌های بزرگ جهانی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، با استفاده از وضعیت‌های اضطراری و قوانین استثنایی به جنگ‌ها و سرکوب‌های خود مشروعیت می‌بخشند، او را به سمت و سوی بررسی رابطه میان حقوق، سیاست و استبداد پنهان در نظام‌های لیبرال - دموکراتیک سوق داد. مباحث مربوط به حقوق بشر، وضعیت پناهنجویان و بحران‌های مهاجرتی در این دهه به مسئله‌ای جهانی تبدیل شده بود و آگامبن را ترغیب می‌کرد تا به مطالعه‌ی چگونگی به حاشیه‌راندن انسان‌ها در سیستم‌های قانونی و سیاسی بپردازد. او با تحلیل مفهوم اردوگاه‌ها و پناهنجویان، زندان‌های مخفی و رفتار دولت‌ها با شهروندان به این نتیجه رسید که دولت‌های مدرن، افراد را از حقوق سیاسی محروم کرده و آن‌ها را به حیات برهنه تقلیل می‌دهند. او بعدها این ایده را در پروژه‌ی هوموساگر به اوج خود رسانید. (Prozorov, 2014) این وقایع از جمله علت‌هایی بودند که همزمان باعث شکل‌گرفتن و جدی‌شدن نظریه‌های سیاسی آگامبن و افزایش شهرت او در قامت یک نواندیشمند سیاسی متعلق به نحله فکری چپ در جوامع آکادمیک شدند.

سیاست در محوریت اصلی فلسفه آگامبن قرار دارد و این‌گونه از سیاست که آگامبن معرف آن است قادر است که هم درک بنیادین از سیاست را دگرگون کند و هم گونه‌ای جدید از آن را معرفی کند که درک اولیه را ملغی می‌سازد. در واقع، در ترمینولوژی آگامبن آلترناتیو سیاست فهم همیشگی از سیاست را غیر فعال می‌کند. او این آلترناتیو را از دل تفاسیر و بازتعریف‌های خود از آثار متفکرانی مانند فوکو، بنیامین و آرنت انجام می‌دهد. برای جورجو آگامبن جهان معاصر ما با زوال ایده کلاسیک سیاست، یک فرهنگ عامیانه از نمایش و یک فرسایش مداوم از حقوقی که معتقد به نمایان‌گری ایده «انسان» است، مشخص می‌شود. با این حال نقد آگامبن نه نقدی از یک نیهیلیست بدبین است و نه یک نگاه سطحی تاریخی؛ در حقیقت، تفکر آگامبن با عمقی که در اندیشیدن به لحظه معاصر ما ارائه می‌کند و با اهمیتی که به تجسم دوباره آن جهان می‌بخشد، مشخص می‌شود. از

این منظر نقد او به بهترین شکل ممکن، نقدی رادیکال از واقعیات جهان سیاسی است. (Murray, 2010)

۲- هوموساکر

در ابتدای ورود به بحث لازم است میان سه مفهوم که آگامبن در خلال مجلدهای پروژه هوموساکر آن‌ها را معرفی می‌کند، تمایز قائل شد. تعیین این مرزگذاری میان این سه مفهوم «حیات برهنه»، «هوموساکر» و «مُزلمان»^۱ درک فلسفه سیاسی آگامبن و مفهومی که از هر یک از آن‌ها ارائه می‌کند را ممکن می‌سازد. این سه مفهوم که هرکدام به نوعی تمثیل انسان مدرن در جامعه سیاسی معاصر است، اغلب به اشتباه در ترادف با یکدیگر فهمیده می‌شوند و در نتیجه این همسان‌انگاری درک ماهیت راستین هرکدام از آن‌ها را مشکل می‌کند.

حیات برهنه، عام‌ترین اصطلاح در این میان است که نه تنها در نسبت با قربانیان بکار می‌رود، بلکه خطاب به حکمرانان نیز بکار برده می‌شود؛ از پادشاهان رومی گرفته تا هیتلر، این برهنگی در بدن آن‌ها حک، تکمیل و فراتر از قدرت رسمی آن‌ها (*potestas*) توسط قانون اعطا شده است. قلمرو حیات برهنه که در آغاز در پیرامون نظام سیاسی مستقر است، رفته رفته بر درون قلمرو امر سیاسی راه می‌یابد و بدین سان است که طرد و ادغام، بیرون و درون، *zoe* و *bios* به درون منطقه‌ای از عدم تمایز تقلیل‌ناپذیر پا می‌گذارند. (همان، ۱۴۰۲: ۱۰)

معنای واژه مُزلمان را می‌توان در معنای لفظی واژه‌ی عربی مُسلمان دریافت کرد (کیشیک، ۱۳۹۹: ۵۱) که افراطی‌ترین و اغراق آمیزترین نمود حیات برهنه از نظر آگامبن است. حیاتی که تمام جوانب زندگی از آن گرفته شده و همواره محبوس در یک فضای محصور (اردوگاه) در معرض مرگ قرار گرفته است. زندانیان لهستانی^۲ به باور برخی از مورخان به این دلیل لفظ مُزلمان را انتخاب کردند، چون قربانیان (یهودیان لهستانی)

^۱ Muselmann

^۲ اصطلاح «مُزلمان» در اردوگاه آشویتس رایج شد و سایر اردوگاه‌ها به تقلید از آشویتس از تعبیری مشابه برای توصیف وضعیت برهنگی انسانی زندانیان استفاده می‌کردند؛ برای مثال در داخائو (که در ۱۶ کیلومتری مونیخ مستقر بود) لفظ «خل وچل‌ها» را برای توصیف مردگان زنده به کار می‌بردند و یا در مایدانک از «الغ‌ها»، و در اردوگاه زنان معروف به راوزنبروک از «مسلمه‌ها» یا «بازیچه‌ها» استفاده می‌کردند.

در این وضعیت دیگر هیچ تلاشی برای بقاء و مقاومت نمی‌کنند؛ همان‌طور که در زبان فارسی و عربی مسلمان یعنی تسلیم‌شده در برابر اراده‌ی خدا، تسلیم‌شده‌ی آشوبتس نیز فاقد قدرت و اراده است. به تعبیری او تسلیم‌شده‌ای است که بر اساس ازدست‌دادن هرگونه اراده و آگاهی تعریف می‌شود. (همان) مزلمان آخرین حالت زیست‌سیاسی است که در زنجیره بیولوژیکی جدا می‌شود. ورای مزلمان‌ها چیزی نیست مگر اتاق‌های گاز. (Prozorov, 2014: 111) در زبان ویژه اردوگاه، مزلمان (*der Muselmann*) موجودی است که به‌واسطه ترس و دهشت و تحقیر آن‌چنان از هرگونه آگاهی و شخصیت و هویت تهی شده که سراپا بی‌حس و بی‌حرکت می‌شود. او صم بکم و تنهای تنها به همان دیگری (*Otherness*) گذر کرده است، عاری از خاطره و اندوه. (آگامبن، ۱۴۰۲: ۲۱۰-۲۱۱)

هوموساکر (انسان مقدس)، ممکن است همچون یک مفهوم یا نماد اشتباه بین افراط در حالت‌های خوش‌بینانه حیات برهنه (مانند بدن هنرمندان^۱) و مزلمان در بدبینانه‌ترین حالت درک شود.

در مطالب ابتدایی کتاب هوموساکر، آگامبن اذعان می‌کند که قهرمان اصلی این کتاب، حیات برهنه یا همان انسان مقدس است، کسی که می‌تواند کشته شود ولی نمی‌تواند قربانی شود. (آگامبن، ۱۴۰۲: ۹۹) در منظومه فکری آگامبن، فرد هوموساکر معرف وضعیت فوق‌العاده است. (پروین، ۱۴۰۱: ۱۶۹-۱۹۳) حادثه یازده سپتامبر نقطه عطفی در بازتعریف پدیده هوموساکر در غرب بود؛ اگرچه از نظر آگامبن در نظام نئومپریالیستی معاصر همه افراد در هر لحظه فارغ از مسئله نژاد، مذهب و جنسیت، استعداد تبدیل شدن به هوموساکر را دارند، اما پس از این حادثه به مذهب نقش تعیین‌کننده‌تری از قبل در تبدیل افراد به هوموساکر داده شد. (طاهری، ۱۳۹۹: ۱۷-۲۴) دلیل این امر شدت یافتن

^۱ برای مثال مارینا آبراموویچ در اجرای "Rhythm 0" در حالتی کاملاً منفعلانه و با وجود ۷۲ وسیله اعم از چاقو و اسلحه در مقابل تماشاگران نشست. هدف از این اجرا مشارکت تماشاگران و سنجش میزان جسارت آن‌ها در مقابل ابراز خشونت و عدم مجازات شدن بود. با نگاه آگامبنی در این اجرا آبراموویچ گویی هوموساکری بود در مقابل اعمال اراده و بازنمایی قدرت از سوی تماشاگران (به مثابه‌ی قدرت سیاسی). اجرا نهایتاً پس از ۶ ساعت با برخاستن آبراموویچ و حرکت او به‌سوی تماشاگران و عقب‌نشینی توامان از ترس آن‌ها پایان یافت. (آن‌ها از احتمال مجازات شدن ترسیدند چون باور کرده بودند که "آبراموویچ" را می‌توانند بکشند، اما نمی‌توانند مجازات شوند).

ملاحظات امنیتی و سیاسی با توجه به دین، به‌ویژه اسلام، بود که باعث شد افراد دارای تعلقات دینی و مذهبی بیش از سایرین در مظان اتهام قرار گیرند.

آگامبن در طی تبارشناسی‌ای که از هوموساگر ارائه داده است، نخستین بار این مفهوم را در ذیل حکم «حق حضور بدن»^۱ یافت. با وجودی که ایده مرکزی این حکم عدم غیاب متهم در دادگاهی است که به پرونده‌ی او رسیدگی می‌کند، آگامبن نشان داد که شخص در مرکز این حکم به ظاهر روشن‌گرانه واقعاً به هیچ روی به منزله یک شخص لحاظ نمی‌شود. به زعم او، این حکم نخستین ضبط زندگی برهنه در مقام سوژه سیاسی نوین قلمداد می‌شود. (کیشیک، ۱۳۹۹: ۱۱۶) نکته حائز اهمیت در این حکم در معنای تحت‌اللفظی آن نهفته است. عبارت *Habeas Corpus* به این معنا است که «تو باید بدن داشته باشی». پس این میل غریب دولت به دسترسی بی‌واسطه نه فقط به بدن شخص در صحن دادگاه، بلکه اساساً به هر عضو پیکره سیاسی ملت اطلاق می‌شود.^۲

آگامبن سپس در ادامه بررسی ریشه‌شناختی هوموساگر نقطه آغازین تبارشناسی خود را در یونان باستان جستجو می‌کند. در یونان باستان سیاست به *bios* تعلق می‌گرفت که قابلیت‌های اضافی برای انسان و مبتنی بر تجربه هستی سیاسی و حقوقی انسان بود، اما در دنیای مدرن *zoe* (یا همان حیات مشترک میان جانوران و آدمیان) سوژه سیاست شده

^۱ Habeas Corpus (1679).

^۲ حق Habeas Corpus اصل خود را از قانون Assize of Clarendon در سال ۱۱۶۶ و در دوره هنری دوم می‌گیرد و برخلاف باور عمومی، منشاء آن در منشور مگنا کارتا نیست بلکه قدیمی‌تر است. Habeas Corpus در نظام حقوقی انگلستان یکی از بنیادی‌ترین اصول است و به عنوان سنگ‌بنای حفظ آزادی‌های مدنی شناخته می‌شود. این اصل حقوقی، به افراد این حق را می‌دهد که علیه بازداشت غیرقانونی خود به دادگاه شکایت کنند. از این طریق دادگاه بررسی می‌کند که آیا بازداشت فرد مطابق با قوانین است یا خیر. اگر بازداشت غیرقانونی تشخیص داده شود دادگاه دستور آزادی فرد را صادر می‌کند. اولین استفاده از این حق به قرن سیزدهم برمی‌گردد و در طول تاریخ قوانین مربوط به این اصل چندین بار تغییر داده و تدوین شده است. به عنوان مثال در سال ۱۶۷۹ در تقابل با سلطنت تصویب شد. Habeas Corpus نقش کلیدی در محدود ساختن قدرت استبدادی دولت داشته و ضمن حفظ آزادی‌های اساسی به نظم حقوقی نیز کمک می‌کند. با این حال، ممکن است در برخی از شرایط سیاسی یا امنیتی موقتاً تعلیق شود برای مثال؛ قانون تعلیق Habeas Corpus در سال ۱۹۷۴ توسط پارلمان بریتانیا با عنوان کامل "قانونی برای افزایش قدرت اعلی‌حضرت (پادشاه یا ملکه) جهت تضمین امنیت و بازداشت افرادی که اعلیحضرت مظنون به توطئه علیه شخص و حکومت خود باشد" تصویب شد.

است. هوموساگر شکاف درون این دو مفهوم است، جایی است که انسان به یک حیات مبهم میان بیوس و زوئه تقلیل پیدا کرده و کرامت انسانی اش از او سلب شده است. به بیانی دیگر، فرد هوموساگر نه در درون و نه در بیرون نظم سیاسی جای می‌گیرد. (جزائی، ۱۳۹۵: ۲۴۶-۲۲۱) آگامبن در تکمیل بررسی تبارشناسانه خود به بیان تقابلی تفسیری از سوی دو دسته مفسرین در مواجهه با اصطلاح *sacratio* می‌پردازد. در دیدگاه برخی، معنای این اصطلاح چیزی جز «کشتن بدون ترس از مجازات» نیست، در حالی که گروهی دیگر معتقد بودند *sacratio* چیزی وقف‌شده برای خدایان جهان زیرین است؛ بنابراین، هوموساگر نباید موضوع قربانی کردن یا مناسک قربانی باشد، چون موجود قربانی، مقدس است و پیشاپیش از آن خدایان جهان زیرین شده است. آگامبن دو مشخصه اصلی و مهمی که معنای هوموساگر را تشکیل می‌دهند را شرح می‌دهد. اولین ویژگی، بی‌کیفری کشتن انسان مقدس است و ویژگی دوم، حرام بودن قربانی کردن اوست. (آگامبن، ۱۴۰۲: ۹۳) به بیان دیگر، این دو مؤلفه که هستی هوموساگر را تعریف می‌کنند، طرد مضاعف و خشونت است که با بیرون ایستادن از شمول هر فرم مجاز و مشروع قوانین بشری و الهیاتی به خود می‌گیرد. آگامبن تأکید می‌کند که پذیرش این خشونت حوزه‌ای را در کنش انسانی پدید می‌آورد که نه در حوزه اعمال مقدس و مجاز جای می‌گیرد و نه در حوزه اعمال نامقدس و غیرمجاز و سپس در ادامه این وضعیت را به وضعیت استثنایی در نظم حقوقی و قانون مرتبط می‌سازد و حتی فراتر از آن حاکم و هوموساگر را در یک بُردار در تقابل و متقارن یکدیگر قرار می‌دهد.

۳- زیست‌سیاست

در تعریف زیست‌سیاست به یک بیان ساده می‌توان چنین گفت که همان سیاسی شدن زیست انسان‌ها است. زیست‌سیاست مفهومی باقی‌مانده از میراث فلسفه اجتماعی میشل فوکو است. ما به تعبیر فوکو، نه فقط جانورانی هستیم که زندگی شان در مقام موجوداتی زنده سوژه سیاستشان است، بلکه به طرزی معکوس شهروندانی هستیم که نفس سیاستشان موضوع و مدار بدن طبیعی شان است. (فرزانه دهکردی، ۱۴۰۲: ۴۵۵-۴۷۴) فوکو ذیل عنوان زیست‌سیاست فرایندی را خلاصه می‌کند که در طی آن زندگی در آغاز عصر جدید در نهایت محل نزاع سیاست می‌شود. از منظر او زیست‌سیاست ریشه در

بازتعریف گفتمان «قدرت پدران»^۱ حاکم بر روم باستان دارد، به این معنا که برخلاف گفتمان سنتی قدرت که در آن «مرگ و زندگی» افراد جامعه به منزله حق مطلقه قدرت حاکم تلقی می‌شد، زیست‌سیاست نه تنها این کنترل بر مرگ و زندگی را حفظ می‌کند، بلکه از طریق تنظیم بیولوژیکی و اجتماعی حیات افراد بر جوانب بنیادی تر زندگی فردی آنان مسلط می‌شود. برای مثال سیاست تک‌فرزندی در چین که دولت با تصویب یک قانون عملاً زندگی شهروندان و نسل‌های بعدی را شکل داد، بدین‌صورت حاکمیت خود را بر زندگی روزانه و بدن آن‌ها تعمیم بخشید. این امر از قرن نوزده میلادی و با گسترش نظم سرمایه‌داری در غرب و نیاز آن به استفاده از سوژه در راستای پیشرفت و افزایش میزان تولید به حقی سلبی تبدیل شد. (طاهری، ۱۳۹۹: ۱۷-۲۴) هابز^۲ در رساله^۲ در باب انسان به نوعی اشاراتی به مفهوم زیست‌سیاست داشته است. هابز در این رساله قائل به تفکیک بدن انسان به دو قسم می‌شود: بدن طبیعی و بدن سیاسی. بدن طبیعی همان جسم فیزیولوژیکی فرد است که تابع قوانین طبیعی است و بدن سیاسی نیز ساختاری انتزاعی متشکل از بدن‌های طبیعی افراد و نمود اراده و حاکمیت سیاسی بر اجتماع بشری است. آگامبن از این اشاره هابز استفاده می‌کند تا به تحیل لویاتان بپردازد و بیان می‌دارد که لویاتان همان هیولای بزرگی است که پیکرش را بدن‌های شهروندان تشکیل داده است. به سخن دیگر، قابلیت مطلق بدن اتباع دولت برای کشته شدن، بدن سیاسی جدید غرب را شکل می‌دهد. (آگامبن، ۱۴۰۲: ۱۴۳) بدین معنا که قدرت مطلقه‌ای که بر بدن‌های طبیعی شهروندان اعمال می‌شود، این امکان را برای حاکمیت فراهم می‌آورد تا حدود و ثغور زندگی و مرگ را برای آنان مرزبندی کند. به عبارتی گویا، این توده از بدن‌های جمعی به ابژه‌هایی برای اعمال قدرت تبدیل می‌شوند و از آن پس با داشتن این وجه اشتراک، پیکره سیاسی واحدی را شکل می‌بخشند.

به زعم آگامبن، فضاها و اماکنی همچون اردوگاه‌ها، زندان‌ها و سایر مکان‌هایی از این دست که وضعیت استثنایی در آنجا محقق می‌شوند، زیست‌سیاست نیز حضور و وجود مطلق و غایی خود را نمایان می‌سازد. شاید بتوان گفت که موقعیت اجتماعی-سیاسی

^۱ Patria potestas

^۲ Hobbes

انسان در برابر حاکم است که می‌تواند هر فضا و مکانی را در هر زمانی تبدیل به اردوگاهی سازد که زیست‌سیاست به سرعت در آن معنا یابد. به دیگر سخن، این بدن زیست‌سیاستی در واقع عرصهٔ تصمیم سیاسی قدرت حاکم است که در متن بی‌تمایزی کامل قانون و امر واقع به اجرا درمی‌آید. (همان: ۱۹۶) در فضای آستانه‌ای اردوگاه، هوموساکرها در واقع پا در یک منطقه عدم تمایز می‌گذارند و آنجاست که تمایزهای کلاسیک و کهن اندیشه‌های سیاسی همچون دوگانه چپ و راست / لیبرالیسم و توتالیتریسم معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهند و زیست‌سیاست، حیات برهنه را سوژهٔ اصلی حاکم و قانون می‌سازد.

آگامبن در راستای فهم بهتر زیست‌سیاست مسئلهٔ به‌کشی را برای شاهد مثال بررسی می‌کند. به‌کشی سازوکاری بود که ذیل برخی از قوانین آلمان به جهت حفاظت از سلامت جمعیت و جلوگیری از افزایش جمعیت بیمار و دارای نقص‌های جسمانی و بیماری‌های ژنتیکی و روانی از فرزندآوری زوج‌های مشکوک و مستعد بیماری و نقص جسمانی اعمال می‌شد. بعدها با روی کار آمدن رایش سوم دایرهٔ شمول این شیوه افزایش یافت تا در نهایت با وقوع دومین جنگ جهانی به‌کشی بدل به نقطه‌ای شد که در آن همسان‌سازی طبابت و سیاست که از مشخصه‌های اصلی زیست‌سیاست است به شکل نهایی خود درآمد، بدین شکل که دیگر حاکم و فرامین او تعیین می‌کرد که آیا زندگی یک فرد ارزش دارد یا نه! اکنون حاکم دیگر هم قاضی شده بود، هم پزشک، هم جلا د و هم هرکس دیگری که به‌واسطهٔ فرار گرفتن در همان منطقهٔ عدم تمایز آگامبنی این اختیار را به او می‌داد تا حکم بر مرگ یا زندگی حیات‌های برهنه برآورد. آنچه که در مسئلهٔ به‌کشی نزد آگامبن جالب توجه آمد این واقعیت بود که همتای بی‌واسطهٔ حاکمیت انسان زنده بر زندگی خویش تعیین آستانه‌ای است که ورای آن زندگی دیگر هیچ‌گونه ارزش حقوقی ندارد. این مقولهٔ حقوقی جدید «زندگی فاقد ارزش» دقیقاً متناظر با حیات برهنه است. از منظر سیاست مدرن، به‌کشی نشانگر نقطه‌ای است که در آن زیست‌سیاست ناگزیر به مرگ‌سیاست^۱ بدل می‌شود. (آگامبن، ۱۴۰۲: ۱۵۸-۱۶۲)

۴- وضعیت استثنایی

در خوانش آگامبن، تاریخ سیاسی غرب با گسترش تدریجی حالت استثناء از یک منطقه

¹ Thanatopolitics

محدود در درون نظام سیاسی مشخص می‌شود که خود را در مواقع مشخصی از تلاطم عمومی، مرگ حاکم، ضیافت‌های آنومیک^۱ و مانند آن‌ها آشکار می‌کند تا به کل حوزه‌ی نوموس برسد. آنچه اکنون در برابر چشم ما روی می‌دهد یک فضای تهی از حقوق در بستر وضعیت استثنایی است که در آن قانون به شکل انحلال خود در حال اجراء است و در آن هر چیزی که حاکم ضروری بیانگارد می‌تواند رخ دهد. در استدلال آگامبن، از آغاز جنگ جهانی اول که برای او رویداد تعیین‌کننده نیهیلیسم اروپایی و جهانی است، تمایز بین استثناء و قاعده به طور فزاینده‌ای دشوار شده است. این وضعیت بر وضعیت نامتعادل میان حقوق عمومی و امر سیاسی دلالت دارد.

از نظر آگامبن، وضعیت استثنایی از آستانه‌ای حکایت دارد که در آن منطق و پراکسیس خلط می‌شوند و گونه‌ای خشونت بدون لوگوس مدعی تحقق‌بخشیدن به حکمی می‌شود که هیچ ارجاعی به واقعیت ندارد. وضعیت استثنایی هنگامی به منصفه ظهور می‌رسد که واقعیت به قانون بدل شود و استثناء به قاعده؛ فضایی آنومیک که در آن زور قانون بدون قانون حکم‌فرماست. با پیروی از ادعای مشهور والتر بنیامین در تزهایی درباره‌ی فلسفه تاریخ، آگامبن در خصوص تبدیل حالت استثناء به قاعده این چنین استدلال می‌کند که سیاست جهانی معاصر با تمایل به هم‌زمان شدن استثناء و قاعده در دستگاهی مشخص می‌شود که فقط با یک دستگاه کشتار قابل مقایسه است. به بیانی دقیق‌تر، تازمانی که دو عنصر قانون و آنومی از نظر مفهومی، زمانی و ذهنی متمایز باقی بمانند، دیالکتیک آن‌ها می‌توانند عمل کنند و کارایی داشته باشند، اما زمانی که آن‌ها تمایل به هم‌گن شدن و ادغام در یک شخص واحد را داشته باشند، آن‌گاه سیستم حقوقی-سیاسی خود را به یک دستگاه کشتار تبدیل می‌کند. (آگامبن، ۱۴۰۳: ۸۱-۸۴)

در تبیین مفهوم وضعیت استثنایی، آگامبن از یوستیتیوم^۲، نمادی در حقوق روم که به باور عده‌ای کهن‌الگوی وضعیت استثنایی به شمار می‌آید، نام می‌برد. یوستیتیوم در واقع دال بر مواردی است که تحت شرایط استثنایی و فوق‌العاده قید و بندهایی که قانون بر عمل صاحب منصبان اجرایی تحمیل می‌کند، موقتاً برچیده می‌شوند. «وقفه و تعلیق

¹ Anomic Feasts

² iustitium

قانون» تعبیری است که به زعم نیشن^۱ هم در تعریف یوستیتیوم می‌توان بکار برد و هم برگردان دقیق و لغوی آن است؛ به سخن دیگر، یوستیتیوم قانون را معلق می‌کند و از این طریق تمام ضوابط و احکام قانون بی‌اثر می‌شوند. (همان: ۹۴) آگامبن از بررسی این نهاد به این نتیجه می‌رسد که وضعیت استثنایی فضایی است عاری از قانون، یک نوع منطقهٔ آنومی که در آن تمام تعینات حقوقی و قانونی و مهمتر از آن نفس تمایز میان امر عمومی و امر خصوصی (ارادهٔ خودسران و شخصی حاکم) بی‌اثر می‌شود. در این صورت، ساختارهای حقوقی حکمرانی به چالش کشیده می‌شوند و امکان گسترش ارادهٔ بولپوسانهٔ حاکم فراهم می‌شود؛ بنابراین، حفظ این تمایز هم یک ضرورت برای حفظ کرامت و حقوق فردی است و هم رکن حیاتی نظام‌های حقوقی و سیاسی مبتنی بر حاکمیت قانون و دموکراسی به شمار می‌آید. در واقع، آگامبن با برجسته ساختن این موضوع هشدار می‌دهد که وضعیت استثنایی در صورتی که فراگیر شده و پایدار بماند، می‌تواند نظم حقوقی و مشروعیت سیاسی را تضعیف کرده و منجر به فروپاشی و بی‌معناشدن نظم حقوقی شود.

با توجه به شناخت ویژگی‌های وضعیت استثنایی، آگامبن اردوگاه‌ها را به مثابه فضا-مکانی که تعیین مطلق وضعیت استثنایی است، برمی‌شمرد. اردوگاه‌ها اساساً از بطن قانون عادی زاده نشدند و برخلاف آنچه ممکن است تصور شود، اردوگاه‌ها حتی محصول استحاله و تحول قوانین جزایی هم نبودند، بلکه آن‌ها از دل یک وضعیت استثنایی و حکومت نظامی سر برآوردند. (آگامبن، ۱۴۰۲: ۱۹۱) در واقع دلیل وجودی اردوگاه‌ها همان استثنائات است، همان وضع حکومت نظامی اعلان‌شده یا نشده که در طی آن قانون به حاشیه رانده می‌شود و یا به بیان آگامبنی، قانون وارد یک فضای تعلیق می‌شود. به زعم آگامبن در اردوگاه‌ها به راحتی می‌توان وضعیت استثنایی را مشاهده کرد، از آن جهت که چنین وضعیتی به قاعده تبدیل شده است. اردوگاه، در واقع یک منطقهٔ عدم تمایز میان قاعده و استثناست. جایی است که در آن قانون هست ولی انگار نیست. قانون هست اما تعلیق شده. همین مسئله خودش به دو قسم منفک می‌شود؛ قوانینی که به صورت ایجابی و صریح اعلام اضطرار و وضعیت استثنایی می‌کنند و آن دسته از قوانینی

¹ Adolph Nissen

که به صورت سلبی و غیرمستقیم چنین کاری می‌کنند، مانند حذف نظارت قضایی در برخی پرونده‌های سیاسی، رسیدگی‌های قضایی سریع و بدون رعایت اصول دادرسی عادلانه و تفاسیر موسعی که از اختیارات قانونی مقامات و نهادهای حکومتی صورت می‌گیرد. این شیوه، اثرات بسیاری بر بی‌اعتبار ساختن قانون دارد و به نوعی وضعیت استثنایی ساختگی را به تدریج در بستر جامعه گسترده می‌کند. این واقعیت دردناک که در اردوگاه زیست‌سیاست به غایت خود می‌رسد و انسان به حیات برهنه خود بدل می‌شود، فقط به این دلیل است که این اردوگاه‌ها برسازنده نوعی فضا و مکان استثنایی‌اند، مکانی که در آن قانون به طور کامل تعلیق شده است.

وضعیت استثنایی اساساً در حکم تعلیق موقتی وضعیت قانونی و حقوقی است، اما اگر این تعلیق تداوم یابد در آن صورت شهروندان پیوسته خارج از وضعیت عادی قانون باقی می‌مانند. در این معناست که اردوگاه گشوده می‌شود. اردوگاه فضا و مکانی است که بیرون از نظم حقوقی عادی جای گرفته است، اما با این حال یک فضای بیرونی صرف هم نیست. آنچه در اردوگاه طرد می‌شود در واقع بیرون برده می‌شود، یعنی از طریق طرد خود ادغام می‌شود، ولی آنچه قبل از همه به درون نظم حقوقی برده می‌شود خود وضعیت استثنایی است.

۵- برخی مصادیق هوموساگر، وضعیت استثنایی و حقوق عمومی

مفاهیم هوموساگر و وضعیت استثنایی که آگامبن مطرح می‌کند، چارچوبی نظری برای تحلیل وضعیت‌هایی فراهم می‌آورند که در آن‌ها افراد یا گروه‌هایی از حمایت حقوقی محروم شده و به شکلی عریان در معرض قدرت حاکم قرار می‌گیرند. در نظام حقوق عمومی کشورها، مصادیق متعددی را می‌توان یافت که در آن‌ها افراد در موقعیتی مشابه هوموساگر قرار گرفته یا وضعیت استثنایی به گونه‌ای اعمال شده که چارچوب‌های حقوقی عادی به تعلیق درآمده است. در این بخش، با بررسی برخی از موارد و مصادیق تلاش خواهیم کرد بازتاب این مفاهیم در حقوق ایران را نیز مورد تحلیل قرار دهیم.

«مهاجر» بودن وضعیتی است که اکثر کسانی که دچارش شده‌اند ترجیحشان به هیچ‌وجه اسارت در چنین چرخه بی‌رحمانه‌ای نبوده است. آنان بیش از آنکه مجبور شوند، محکوم به انتخاب چنین وضعی شده‌اند. جهان معاصر دیگر نه به تدریج، بلکه با

شتابی بی‌سابقه از طریق جنگ‌های باواسطه و بلاواسطه و داخلی و خارجی به‌سوی هرج‌ومرج و بی‌قانونی و انحطاط در حرکت است و در این میان دولت‌ها و حاکمیت‌های سیاسی با خودکامگی‌ها و خودسری‌های‌اشان به این تباهی و بی‌عدالتی اثر تصاعدی می‌بخشند.

از سال ۲۰۱۱ و با آغاز بحران داخلی سوریه، هزاران نفر مجبور به ترک کشور خود شدند. بنابر آمار یونیسف و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، بیش از ۶.۷ میلیون سوری به کشورهای همسایه و اروپا مهاجرت کردند^۱. از آن پس انتشار تصاویری دردناک از اجساد غرق‌شده مهاجران در دریاهای مرزی و یا انتشار گزارش‌هایی از وضعیت اسفناک آنان در کمپ‌های پناهندگی تبدیل به سرخط همیشگی و ثابت اخبار شد. در این جا به‌درستی می‌توان از تعبیر هانا آرنه^۲ برای توصیف وضعیت حقوقی و سیاسی پناهندگان بهره برد. به زعم او، مشکل اصلی مهاجران فقدان عضویت سیاسی است که از آن‌ها حق بهره‌مندی از حقوق بنیادین را سلب می‌کند. آرنه با معرفی مفهومی چون «حق بر حق داشتن» به تفصیل به شرح چنین وضعیتی می‌پردازد. (فرهادپور، ۱۴۰۱: ۲۵۱) از منظر آگامبن که بی‌شبهت به دیدگاه آرنه نیست، مهاجران همان هوموساکرایی هستند که در اردوگاه‌های پناهندگی یا همان بازنمود عینی «وضعیت استثنایی» نه درون نظم سیاسی و حقوقی قرار دارند و نه بیرون از آن، بلکه به همان حیات برهنه‌ای تقلیل یافته‌اند که بستر مناسبی برای حاکمیت‌ها فراهم می‌کند تا مرزهای خلاقیت خود در قانون‌شکنی و نقض حقوق افراد را بی‌مهابا بگسترانند.

بدن-قلمرو^۳ مهاجران متأسفانه فقط جایی است که هیچ‌گونه تبعیض در آن رخ نمی‌دهد. دولت فعلی آمریکا اخراج یک میلیون نفر از مهاجران را هدف خود معرفی کرده

^۱ در یکی از تازه‌ترین گزارشات کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، در پایان سال ۲۰۲۴ در حدود ۱۲۳.۲ میلیون نفر در سراسر جهان به دلیلی درگیری، نقض حقوق بشر، خشونت و رویدادهایی که به شدت نظم عمومی را برهم زده‌اند به اجبار آواره شدند.

^۲ Hannah Arendt

^۳ Body-Territory (این مفهوم نخستین بار توسط فمینیست آرژانتینی، ورونیکا گاگو، مطرح شد. برای مطالعه)

بیشتر ن.ک:

و در این راستا بودجه خود را نیز افزایش داده است. به گزارش نیویورک تایمز ایالات متحده در اوت ۲۰۲۵ شاهد بالاترین تعداد تاریخ معاصر بازداشت‌شدگان مهاجرتی بوده است و این روند از ابتدای سال میلادی تشدید یافته است.^۱ وضعیت برخوردهای غیرانسانی و غیرحقوقی و بازداشت‌های آنان با این مهاجران به خوبی وضعیت حیات برهنه این افراد را نشان می‌دهد. مهاجرانی که از نظر قانونی مجاز به اقامت هستند، اما این مجوزهای قانونی تعلیق می‌شوند و با حکم و فرمان اجرایی حاکم (رئیس جمهور) در حالی که به زندگی عادی مانند سایر افراد مشغول‌اند، از طریق پلیس‌های ویژه دستگیر و به کمپ‌های مهاجران تبعید می‌شوند و این در حالی است که رعایت اصول حکومت قانون و دادرسی عادلانه در مورد آن‌ها به سادگی معلق می‌شود. این وضعیت تعلیق حکومت قانون نشان می‌دهد که وضعیت قانونی مهاجران صرفاً یک سراب و یک توهم بیش نیست، چون مهاجر اساساً در فضای نامعلوم و نامتعین میان زوئه و بیوس قرار دارد و همین برای گشودن دست حاکم کفایت می‌کند.

ایران از کشورهایی است که پذیرنده میلیون‌ها مهاجر افغانستانی است. مسئله جایی بروز می‌کند که پس از جنگ دوازده روزه و حمله رژیم صهیونیستی به ایران صدها هزار نفر از آن‌ها از ایران اخراج شدند و این در حالی است که بسیاری از آنان متولد ایران بوده و یا در ایران سال‌ها تحصیل کرده‌اند و یا دارای روادید قانونی اقامت هستند. اخراج این مهاجران به دلایل نانوشته و همکاری با دشمن و یا به طور غیررسمی جاسوسی عنوان شده است. اولین قربانی و حیات برهنه وضعیت استثنایی ناشی از جنگ دوازده روزه مهاجران افغانستانی هستند که هدف قدرت ناب قرار می‌گیرند. جدای از وضعیت آسفبار زندگی، وضعیت اقامتی و بهداشتی و پزشکی و آموزشی و شغلی و معاش آنان و با وجودی که بسیاری از آنان دارای روادید قانونی و یا در حال تحصیل در مقاطع مختلف آموزشی و دانشگاهی هستند، اما در واقع این افراد مصداق بارز حیات برهنه‌ای هستند که در اردوگاه و منطقه عدم تمایز بسر می‌برند.

Gago, V., & Mason-Deese, L. (2020). *Feminist international: How to change everything*. London: Verso.)

¹ <https://www.nytimes.com/2025/08/11/us/politics/immigration-detention-numbers.html?smid=url-share>

مورد دیگر، نحوه رفتار دولت‌ها در زمانه همه‌گیری ویروس کرونا است. در ۲۶ فوریه ۲۰۲۲ جورجو آگامبن در وبلاگ شخصی^۱ خود یادداشتی تحت عنوان «اختراع یک همه‌گیری؟»^۲ در نقد وضعیت قرنطینه نوشت. او که به شدت نسبت به وضع مقررات و ممنوعیت‌های ناشی از همه‌گیری کرونا منتقد بود دو عامل را در ایجاد چنین رفتاری به این شدت نامتناسب^۳ برشمرد. اول اینکه بار دیگر گرایش فزاینده به استفاده از «وضعیت استثنایی» همچون الگوی عادی حکمرانی خود را نشان می‌دهد. در واقع، فرمان قانونی که دولت فوراً به بهانه دلایل بهداشتی و امنیت عمومی تصویب کرده است، به معنای امنیتی‌سازی و نظامی‌سازی واقعی شهرها و مناطقی است که در آن‌ها دست‌کم یک نفر مبتلا شناسایی شده است. دومین عامل، همان وضعیت ترسی است که در این سال‌ها آشکارا در وجدان افراد گسترش یافته و به یک نیاز واقعی به «هراس جمعی»^۴ بدل شده است که این همه‌گیری بار دیگر بهانه‌ای ایدئال برای ارضای آن فراهم کرده است.^۵ با نگاهی در چارچوب حقوق عمومی، گویی آگامبن مخاطرات چنین تعلیق‌هایی را هشدار می‌دهد؛ با تبدیل وضعیت استثنایی به قاعده قانونی دائماً در حالت تعلیق باقی می‌ماند و حیات برهنه حاکم می‌شود. در نتیجه، وضعیتی شکل می‌گیرد که در آن حقوق انسان‌ها، به‌ویژه حقوق سیاسی و مدنی‌شان، سرکوب می‌شود.

بحران همه‌گیری کرونا یکی از بزرگترین چالش‌های سلامت عمومی و حقوق شهروندان در دوران معاصر بوده است. در ایران نیز همه‌گیری ویروس کرونا مانند بسیاری از کشورها موجب ایجاد وضعیت استثنایی شد. فارغ از وضعیت خاص اقتصادی کشور از نظر تحریم‌ها و سیاست خارجی برای واردات به‌هنگام واکسن‌ها، تأخیر در این زمینه موجب مرگ هزاران انسان شد. فاجعه کرونا برای کشور فراتر از بحران سلامت عمومی، پرده از بحران ساختاری در سیاست و حاکمیت را برداشت. در سایه وضعیت استثنایی پیش‌آمده نهادها و ستادهای بحرانی شکل گرفت که ترتیبات تصمیم‌گیری عادی و قانونی در کشور را حذف و به حالت

¹ <https://www.quodlibet.it/una-voce-giorgio-agamben>

² L'invenzione di un'epidemia

³ un comportamento così sproporzionato

⁴ Stati di panico collettivo

⁵ Giorgio Agamben, L'invenzione di un'epidemia (<https://www.quodlibet.it/giorgio-agamben-l-invenzione-di-un-epidemia>)

تعلیق درآورد و اعلام عمومی آمار مرگ‌ومیر ناشی از کرونا تبدیل به امری حاکمیتی و امنیتی شد. اما حیات برهنه و هوموساگر، زندگی بی‌ارزش ده‌ها هزار نفری بود که به دلیل مخالفت با واردات به‌هنگام واکسن‌ها به کام مرگ فرورفت. خوانش آگامبن پیرامون وضعیت استثنایی، تعلیق قانون و تبدیل انسان به هوموساگر، اندیشه و تحلیل مناسبی برای فهم عمیق‌تر این بحران را فراهم می‌کند و اهمیت حفاظت از حقوق بنیادین را در زمان‌های بحرانی بیش از پیش روشن می‌سازد.

در مورد بعدی، زنان از آن دسته افرادی هستند که همواره در معرض تبدیل شدن به حیات برهنه بوده‌اند. آن‌ها قرن‌ها از حق انسانی برخوردار نبوده و همچون انسان درجه دو به آنان نگریسته شده است. زنان سیاه و بومی قرن‌ها به بردگی گرفته شده‌اند. حتی پس از شکل‌گیری دولت‌های مدرن قرن‌ها طول کشیده است تا دارای شأن و منزلت حقوقی و سیاسی در قامت شهروند شده و از حق رأی برابر با مردان برخوردار شوند. چنین وضعیتی در باره نقش اجتماعی، مدیریتی و حقوقی و قضایی آنان تا اکنون ادامه یافته است. وضعیت زنان در کشورها و جوامع مذهبی دشوارتر و بدتر نیز بوده است. با وجودی که زنان همواره بیش از مردان در معرض تقلیل یافتن به هوموساگر هستند، اما این وضعیت برای زنانی که در کشورهای مسلمان زندگی می‌کنند به مراتب سخت‌گیرانه‌تر است. از سال ۱۳۵۷ با وقوع انقلاب اسلامی تاکنون قوانین متعددی در ایران به منظور حمایت و تنظیم وضعیت حقوقی زنان و تعیین مسئولیت‌های آنان به تصویب رسیده است. این قوانین در حوزه‌های مختلف از جمله حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی تدوین شده‌اند.

برخی از قوانین و مقررات قانونی در ارتباط با زنان، آن‌ها را در طول تاریخ همواره در موقعیتی شبیه به هوموساگر قرار می‌دهد. برخی از قوانین با وجودی که آنان را تحت حمایت قرار می‌دهند، اما از ضمانت اجرایی و قضایی لازم برخوردار نیستند. دسته‌ای دیگر از قوانین اساساً حق برابر با مردان را برای آن‌ها شناسایی نمی‌کنند. دسته‌ای دیگر دستیابی به برخی موقعیت‌ها را برای آنان منع می‌کند و یا با سکوت قانونی باب تفسیرهایی علیه حقوق زنان را گشوده نگه می‌دارند. برخی از قوانین کیفری حتی جواز مجازات و قتل آنان در حین ارتکاب جرم به اشخاص عادی را می‌دهد، بدون آن‌که مشمول قانون و اصول دادرسی عادلانه شوند. در قانون مجازات اسلامی وضعیتی تحت عنوان «قتل در فراش»

پیش‌بینی شده که به تاسی از موازین شرعی جلوه قانونی پیدا کرده است. در این وضعیت، مقنن از پیش به ایجاد یک وضعیت بی‌قانونی مبادرت کرده و با اعطای جواز به شوهر، قتل زن را جایز دانسته است. در اینجا نیز زندگی زن همچون یک حیات برهنه بازنمایی می‌شود که می‌توان او را کشت، بی‌آنکه مجازات شد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذیل اصل بیستم به برابری همه افراد در برابر قانون اذعان می‌دارد، اما آنچه که در جهان عینی زنان با آن مواجه هستند، بی‌عدالتی و ستم مضاعف است. در نص این اصل، قیدکردن «با رعایت موازین اسلامی» خود به‌مثابه خلق نوعی فضای عدم تمایز و ابهام میان مخاطب حقوق انسانی بودن و نبودن آن است. بکارگیری پیوسته این قید و شرط در اصول قانون اساسی و مقررات قانونی‌ای که مرتبط به زنان می‌شوند، همواره زنان را در جایگاه هوموساگری قرار داده است که دائماً محکوم به زیست ابدی در یک فضای مبهم، نامتعیین و استثنایی هستند.

مورد دیگر، وضعیت پوشش زنان است که از ابتدای انقلاب اسلامی موضوعی چالشی برای زنان و جامعه بوده است. جدای از سیر تاریخی برخورد حکومت‌ها از عصر مشروطه و قبل از آن تاکنون با این موضوع، پوشش زنان همواره با بدن‌مندی^۱ آنان و حق بر بدن از یک سو، و تصمیم حاکم از سوی دیگر، همراه بوده و به تعبیر فوکو، بدن آنان همیشه زیست‌گاه سیاسی و موضوعی تحت شمول امر حاکمیتی و امر عمومی بوده است. نگاهی گذرا به مصوبات شورایی انقلاب فرهنگی در این زمینه که به حدود هشتاد مصوبه می‌رسد (ن.ک: زارعی، ۱۴۰۱) و نیز قانون مجازات اسلامی و اخیراً قانون حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب به‌خوبی نشان‌دهنده حساسیت موضوع پوشش و بدن‌مندی آنان برای حاکمیت است. حاکمیت با تبدیل پوشش زنان به میدان امر سیاسی و حکومتی، شأن و منزلت زنان را به انسان ناقص و ناتمام تقلیل می‌دهد و در صورت اعتراض و مقاومت مدنی آنان، مانند آنچه در سال ۱۴۰۱ رخ داد، وضعیت بحرانی و استثنایی ایجاد می‌کند و معترضان را به اشد مجازات و حبس‌های طولانی کیفر می‌دهد. مقررات این قانون مصادیق بارزی از وضعیت زیست‌سیاست زنان و شان هوموساگری آنان است.

¹ Embodiment

یکی دیگر از مواردی که حاکمیت در مواجهه با زنان و در راستای به انقیاد کشاندن آنها عمل می‌کند، تأسیس فضا-مکان‌هایی تحت عنوان «کلینیک‌های ترک بی‌حجابی» است که یک بازنمایی تمام عیار از اردوگاه است. کاربرد عبارت «کلینیک ترک بی‌حجابی» مانند «کمپ‌های ترک اعتیاد» حاکی از رخنه و بیماری در زنان است که برای بازگشت آنان به دامن اجتماع باید تحت معالجه و مداوا قرار گیرند. به تعبیر فوکو، اگر حذف فیزیکی برخی از نژادها از سوی بعضی حکومت‌ها سلطه بر مرگ و زندگی آنان شناخته می‌شد، معالجه بیماری متفاوت‌بودن و دگربودگی در کلینیک‌ها و کمپ‌ها نوع دیگری از سلطه بر بدن‌مندی انسان‌ها به‌نام زیست‌سیاست است. (ن.ک: لمکه، ۲۰۱۱) زنان بدون حجاب که به این مراکز منتقل می‌شوند؛ یک، مانند معتادان در کمپ‌ها کنترل و بازپروری می‌شوند، دو، از حقوق اولیه خود محروم می‌شوند و آزادی رفت‌وآمدشان محدود می‌شود و سه، از آن‌جاکه این افراد همچون بیمارانی که دچار آشفتگی و اختلال ذهنی و روانی هستند که هنجار درست از هنجار نادرست اجتماعی را تشخیص نمی‌دهند، مختل‌المشاعر شناسایی می‌شوند و اعتراضشان ناشی از روان‌پریشی آنان تلقی می‌شود. چنین درکی از مبنای این کلینیک‌ها و کمپ‌ها در درجه اول به تقلیل شأن حقوقی و انسانی آنها می‌انجامد و سپس آنان را به هوموساگر یا حیات برهنه مبدل می‌گرداند. این وضعیت نشانگر آن است که چگونه قدرت حاکم از طریق سازوبرگ‌های حقوقی، اجتماعی و تبلیغی زنان را به هوموساگرهای مدرن تبدیل کرده و آنها را از عرصه عمومی حذف می‌کند.

مثال دیگر، وضعیت کولبران است. کولبران نمونه‌ای دیگر از هوموساگرها در ساحت حقوق عمومی ایران هستند. اکثریت آنها در مناطق مرزی استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه زندگی و فعالیت می‌کنند. کولبران به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که دارای مجوز مبادلات مرزی بوده و با نام پیلهور از معابر رسمی تردد می‌کنند و عده‌ای که فاقد این مجوز هستند که این گروه مطابق با ماده ۱۸ قانون مباره با قاچاق کالا و ارز مصوب سال ۱۳۹۲ به دلیل حمل کالای قاچاق مجرم شناخته می‌شوند و همچنین ترددشان برای جابه‌جایی کالا در قامت عبور غیرمجاز از مرز تلقی می‌شود. این افراد غالباً به دلیل کسب معیشت خانوادگی و برخورداری از حداقل درآمد مجبور به حمل کالاها از مسیرهای صعب‌العبور و کوهستانی در برف و سرما می‌شوند. در میان این افراد کودکان و

نوجوانان بسیاری وجود دارند که مجبورند از سنین کم به کولبری بپردازند. هر ساله تعداد بسیاری از این افراد به دست مرزبانان و در حوادث مختلف از جمله تیراندازی، انفجار مین، سرما، تعقیب و گریز کشته یا زخمی می‌شوند. در سال ۱۳۹۵ تعداد ۱۵۴ کولبر به یکی از علل فوق‌الذکر کشته یا مجروح شدند. (امامی، ۱۴۰۰: ۸۳۴-۸۸۱)

در حقوق عمومی، دولت موظف است شرایطی را برای تأمین امنیت جانی، اقتصادی و اجتماعی همه شهروندان فراهم کند. بر همین اساس قانون اساسی ذیل اصل ۲۹ چنین مقرر داشته که برخورداری از حق تأمین اجتماعی حقی همگانی است. همچنین طبق اصول ۳ و ۴۳ و ۴۴، سیاست‌های اقتصادی دولت باید مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد. با این وجود در عمل کولبران جزو گروه‌هایی هستند که حقوق بنیادیشان هم‌چون حق بر کار، حق بر امنیت، حق بر حیات، کرامت انسانی و تأمین اجتماعی نقض می‌شود.

کولبران به‌مثابه هوموساگرهایی هستند که در فضای خلاء قانونی زیست و کار می‌کنند. در ایران قوانین کار و تأمین اجتماعی، که جزو قوانین امری هستند، در راستای حمایت از حقوق کارگران تدوین شده‌اند، اما کولبری شغلی است که مورد شناسایی و حمایت قانون‌گذار قرار نگرفته است. (همان: ۸۵۷) آن‌ها همواره از حقوق شهروندی و اقتصادی‌شان محروم می‌شوند. بر اساس ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز هرکس مرتکب قاچاق کالای ممنوع شود یا کالای ممنوع قاچاق را نگهداری یا حمل نماید یا بفروشد، علاوه بر ضبط کالا مجازات هم می‌شود. این قانون میان کولبران و سایر قاچاقچیان تفکیکی قائل نشده است و این عدم تمایز کولبران را در سپهر حقوقی ایران به حیات برهنه‌ای تبدیل کرده است که خارج از منطقه قانون‌گذاری قرار می‌گیرند. به سخن دیگر، وضعیت نامتعین حقوقی این افراد، هوموساگرهایی خلق می‌کند که دولت آن‌ها را همچون افرادی قابل حذف تلقی می‌کند، بدون آنکه مرگ یا سرکوب آنان تبعات حقوقی برای حاکمیت داشته باشد. مثال‌های دیگری را نیز می‌توان در سیاست تکثیر جمعیت، سوخت‌بران، حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر و... یافت که بر اساس استدلال آگامبن درباره حیات برهنه قابل نقد و ارزیابی هستند.

نتیجه‌گیری

تحلیل مضامین آگامبنی در حقوق عمومی، به‌ویژه در ارتباط با سیاست، قانون و بدن نشان می‌دهد که وضعیت استثنایی نه‌تنها یک لحظه گذرا در حقوق عمومی نیست، بلکه به صورت ساختاری درون نظم قانونی جای گرفته است. در نظریه جورجو آگامبن، وضعیت استثنایی به‌مثابه وضعیتی است که در آن مرز میان قانون و بی قانونی محو شده و دولت قدرت خود را بدون نیاز به توجیه حقوقی و دموکراتیک گسترش می‌دهد.

آگامبن با تأثیرگرفتن از فوکو نشان می‌دهد که دولت مدرن از طریق وضعیت استثنایی، نه‌تنها بر قلمروهای حقوقی بلکه بر زیست اجتماعی و فیزیکی افراد و بدن‌مندی آنان نیز کنترل پیدا می‌کند. برای مثال در حقوق عمومی ایران، این امر در سیاست‌های کنترل اجتماعی همچون قوانین حجاب و نیز در سیاست‌های امنیتی و بهداشتی و کولبری و موارد مشابه آن قابل مشاهده است. پس از بررسی چند نمونه از مصادیق آگامبنی در ساحت حقوق عمومی می‌توان گفت که در حقوق عمومی، وضعیت استثنایی همچون یک سازوکار قانونی برای افزایش قدرت دولت و تحدید حقوق شهروندان در مواقع بحران عمل می‌کند. این وضعیت که به طور رسمی، موقت و گذرا تلقی می‌شود، می‌تواند به امری دائمی بدل شود و درون ساختارهای بنیادین نظم حقوقی و سیاسی کشور ماندگار شده و باقی بماند.

بررسی صورت گرفته در این مقاله نشان می‌دهد که اگر قانون به‌جای اینکه محدودکننده قدرت باشد، خود به ابزاری برای اعمال وضعیت استثنایی تبدیل شود، مرز میان اقتدار قانونی و قدرت مطلق از میان خواهد رفت. لازم به یادآوری است که سوءاستفاده از قدرت موضوعی نیست که الزاماً در وضعیت‌های استثنایی پدیدار شود، بلکه در وضعیت‌های عادی نیز رخ می‌دهد. تفاوت در این است که در وضعیت‌های عادی، سازوکارهای نظارت بر قدرت، موازنه قوا و راهکارهای پاسخگویی هموار است. در وضعیت استثنایی فقط قانون تعلیق نمی‌شود، بلکه حکومت قانون نیز منتفی می‌شود. چنین روندی طوری که آگامبن هشدار می‌دهد، می‌تواند به تضعیف دموکراسی و تثبیت الگوی حکمرانی‌ای بینجامد که در آن قدرت حاکم بدون هیچ‌گونه محدودیت واقعی، قانون را معلق سازد. از این‌رو، درک

وضعیت استثنایی در ساحت حقوق عمومی نه تنها از حیث نظری حائز اهمیت است، بلکه برای تحلیل تحولات حقوقی و سیاسی معاصر نیز مهم جلوه می‌کند.

فهرست منابع

فارسی

۱. آگامبن، جورج، باقی‌مانده‌های آشویتس: شاهد و بایگانی، مجتبا گل محمدی، تهران، نشر بیدگل، ۱۳۹۵.
۲. آگامبن، جورج، وسایل بی‌هدف: یادداشت‌هایی در باب سیاست، امید مهرگان، صالح نجفی، تهران، نشر چرخ، ۱۴۰۰.
۳. آگامبن، جورج، وضعیت استثنایی، پویا ایمانی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۵.
۴. آگامبن، جورج، هوموساگر؛ قدرت حاکم و حیات برهنه، مراد فرهادپور، صالح نجفی، تهران، نشر مرکز، ۱۴۰۲.
۵. فرهادپور، مراد، قانون و خشونت: گزیده مقالات جورج آگامبن، کارل اشمیت، والتر بنیامین و ...، تهران، نشر نی، ۱۴۰۱.
۶. کیشیک، دیوید، قدرت زندگی؛ آگامبن و سیاست آینده، مجتبی گل محمدی، نشر بیدگل، تهران، ۱۳۹۹.
۷. لمکه، توماس، زیست‌سیاست، مستانه فرجام، انتشارات روزنه، ۱۳۹۶.
۸. امامی، فاطمه، "کولبری در پرتو حقوق بشر و شهروندی"، نشریه حقوق و فقه، فروردین ۱۴۰۰، شماره ۱۴.
۹. پروین، ستار، زباله‌گرد به مثابه «هوموساگر» شهری: پژوهشی کیفی در شهر تهران، پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی، ۱۴۰۱، ۱۶۹-۱۹۳.
۱۰. جزائی، محدثه. (۱۳۹۵). «هوموساگرهای نوین»: بررسی وضعیت فوق‌العاده در ترکیه، بر اساس نظریه اشمیت و آگامبن. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۸(۲۹)، ۲۲۱-۲۴۶.
۱۱. زارعی، محمدحسین، بی‌قانونی مسبب اصلی مرگ مهسا امینی، روزنامه اعتماد، ۱۸ شهریور ۱۴۰۱.
۱۲. طاهری، زهرا، بررسی مفاهیم کمپوندی و هوموساگر در رمان در آشپزخانه نوشته مونیکا علی، نقد زبان و ادبیات خارجی، ۱۳۹۹، ۱۷-۲۴.
۱۳. فرزانه‌دهکردی، جلال. (۱۴۰۲). زیست‌سیاست و تولد اردوگاه: شکل‌گیری «حیات برهنه» در نمایشنامه‌ی ادوارد باند. پژوهش ادبیات معاصر جهان. ۲۸(۲)، ۴۵۵-۴۷۴.

انگلیسی

1. Kanwar, Vik. (2006). Giorgio Agamben, State of Exception (Stato di eccezione). Translated by Kevin Attell. Icon-international Journal of Constitutional Law - ICON INT J CONST LAW. 4, 567-575. 10.1093/icon/mol023.
2. Murray, A (2010). Giorgio Agamben. Routledge.
3. Prozorov, Sergei. Agamben and Politics: A Critical Introduction. Edinburgh University Press, 2014.
4. Stephen Humphreys, Legalizing Lawlessness: On Giorgio Agamben's State of Exception, The European Journal of International Law Vol. 17 no.3, 2006.
5. Valeria Bonacci, 'STATE OF EXCEPTION' OR 'THRESHOLD OF INDISCERNIBILITY'? A STUDY ON THE BEGINNINGS OF GIORGIO AGAMBEN'S HOMO SACER PROJECT, Ethics & Politics, XXII, 2020.

